

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بحث در فرمایش امام(رض) در معنای حدیث شریف «انما يحلل الكلام و يحرم الكلام» بود. فرمودند «کلام» که در این روایت وارد شده، اطلاق دارد؛ هم شامل کلام شارع می شود و هم کلام غیر شارع. و با این بیان خواستند بفرمایند این اشکال تخصیص اکثر که مرحوم شیخ(ره) وارد کرده اند، وارد نمی شود. اشکال تخصیص اکثر زمانی وارد می شود که ما این «کلام» را مختص به کلام انسانی قرار دهیم. همچنین فرمودند این اطلاق؛ شامل می شود کلامی را که هم محلل است و هم محرم، و کلامی را که فقط محلل است و کلامی را که فقط محرم است. یعنی ما سه نوع کلام داریم؛ يك کلام داریم که هم محلل است و هم محرم، يك کلام داریم که فقط محلل است، و يك کلام داریم که فقط محرم است.

مطلب چهارم امام(رض) و نقد بر احتمال دوم مرحوم شیخ(ره)

در چهارمین مطلب می فرمایند این محللیت و محرمیت کلام، و اینکه کلام سبب برای تحلیل و سبب برای تحریم است، این را باید علی نسق واحد قرار دهیم، یعنی نباید بین اینها تفکیکی قائل شویم. یعنی آن کلامی را که می گوییم محلل است، اگر مراد از آن کلام، يك کلام صحیحی است، باید آن کلام محرم هم يك کلام صحیح باشد. اگر بگوییم مراد از «انما يحلل الكلام»؛ یعنی کلام غیر صحیح، مثل آنکه مرحوم شیخ(ره) در احتمال دوم از احتمالات اربع فرمود، اگر مثلاً مضمون طلاق را با کلامی بگوید که آن کلام فاسد است، مثلاً بجای «أنت طالق» بگوید «أنت خلیت»؛ اینجا محلل است. اما اگر بگوید «أنت طالق» محرم است. می فرماید اینطور احتمالات در روایت درست نیست. شما وقتی می گویید «انما يحلل الكلام و يحرم الكلام»، باید به يك روش واحد باشد. یعنی اگر گفتید مراد از «کلام» در اولی، «کلام نافذ صحیح» است، در دومی هم همینطور است.

نمی توان اولی را طوری معنا کرد که شامل کلام باطل شود، اما دومی شامل کلام صحیح شود. بعبارۀ آخری؛ می فرمایند نباید در «انما يحلل الكلام و يحرم الكلام» بین این دو «کلام» تفکیک دهیم، تفکیک، بر خلاف ظاهر است. می فرمایند طبق این بیان ما؛ تمام احتمالات اربعه یا احتمالات خمسۀ مرحوم شیخ(ره) باطل است، یعنی تمام آنها خلاف ظاهر است. مرحوم شیخ(ره) در احتمال دوم فرمود مراد از «کلام» یعنی «اللفظ مع مضمونه كما في قولك هذا الكلام صحيح او فاسد»، بعد در ادامه اش فرمود «يكون المراد أنَّ المطلب الواحد يختلف حكمه الشرعي حلاً و حرمة باختلاف المضامين المؤداة بالكلام»؛ یعنی يك مضمون و يك مقصود، به اختلاف آن کلمات و الفاظی که مضامین مختلف دارد، مختلف می شود.

بعد مثال زده اند به اینکه اگر زنی به مردی برای عقد موقت بگوید «ملکتک بضعی»، بضع خودم را به تو تملیک کردم، این محرم

است، چون فاسد است، اما اگر گفت «**متعنت نفسي بكذا**»، این محلّل است، چون صحیح است. اشکالی که امام (رض) بر این احتمال دوم در کلام شیخ (ره) دارند همین است، می‌فرمایند شما اگر کلام دوم را به «کلام صحیح نافذ» معنا کردید، کلام اول را هم باید به «کلام صحیح نافذ» معنا کنید. بر عکس اگر کلام اول را به «کلام صحیح نافذ» تفسیر کردید، کلام دوم را هم باید به «کلام صحیح نافذ» تفسیر کنید، و تفکیک بین این دو؛ که یکی را نافذ و دیگری را باطل معنا کنید، خلاف ظاهر است. شما باید هر دو «کلام» را به «کلام نافذ صحیح» معنا کنید. آن وقت طبق این بیان می‌فرمایند اصلاً کلام فاسد از دائره روایت خارج است. مثلاً اگر زنی صیغه هبه را بخواند و بگوید «**وهبتك نفسي**» این لغو است، و اصلاً باطل است. این را نه می‌توانیم بگوییم محلّل است و نه می‌توانیم بگوییم محرّم است. وقتی يك چیزی لغو و فاسد است، این دیگر اتّصاف به محرّمیت و محلّلیت پیدا نمی‌کند. می‌فرمایند ظهور لفظ و ظهور سیاق، هر دو اقتضا می‌کند که ما در تفسیر این عبارت وحدت رویه داشته باشیم. از این بیان، احتمال دوم دفع می‌شود.

نقد امام (رض) بر احتمال سوم مرحوم شیخ (ره)

بعد می‌فرمایند همین اشکال در احتمال سوم هم وجود دارد. در احتمال سوم شیخ انصاری (ره) فرمود بگوییم که این تحریم و تحلیل، به اعتبار وجود و عدم است. بگوییم «**إنما يحلل الكلام**»؛ آنجایی که کلام موجود است و «**إنما يحرم الكلام**» آنجایی که کلام معدوم است. این فرق نمی‌کند بگوییم محلّل آنجایی که موجود است و محرّم آنجایی که معدوم، یا بالعکس؛ محلّل آنجایی که کلام نیست و محرّم آنجایی که کلام هست. فرموده‌اند ما در روایات مزارعه هم این را داریم، در آنجا پنج شش روایت داریم که شخصی به امام صادق (ع) یا یکی دیگر از ائمه (ع) عرض می‌کند که من می‌روم برای کسی زراعت می‌کنم، به او می‌گویم هرچه که بدست آمد، يك سوم در مقابل بذری که اینجا کاشته شده است، يك سوم در مقابل گاوی که اینجا شخم زده است، يك سوم هم در مقابل زمین که تو صاحب زمین هستی. حضرت (ع) فرمود اینطوری نگو. یعنی اینطور نگو که معین کنی چیزی در مقابل بذر و گاو باشد، بلکه بگو هرچه بدست آوردیم، نصف مال من و نصف مال تو، ثلث مال من و دو ثلث مال تو، دو ثلث مال من و يك ثلث مال تو، خلاصه چیزی را در مقابل بذر و گاو و زمین قرار نده. در سالهای قبل يك وقت عرض می‌کردم ممکن است اینها نتیجه‌اش یکی شود، یعنی این شخص که حساب کرده يك سوم برای گاو، يك سوم برای بذر و يك سوم برای زمین، با اینکه بگوید دو سومش مال من و يك سومش مال صاحب زمین، نتیجه‌اش یکی باشد، پس چه فرقی می‌کند؟ عملاً در عالم خارج فرقی نمی‌کند، امّا امام (ع) فرمود آنطور نگو، اینطور بیان کن. معلوم می‌شود که اینها امور اعتباری است، و لو در نتیجه یکسان باشد.

امّا این يك اعتبار خاص است. حالا شیخ انصاری (ره) می‌فرماید که این روایات مزارعه را ما بر همین معنا حمل می‌کنیم، یعنی می‌گوییم که چون در روایات مزارعه امام (ع) می‌فرماید «**و لا یسمي بذرأ و لا بقراً؛ فَإِنَّمَا یَحْرُمُ الكلام**»؛ در روایات مزارعه دیگر «**یحلل**» نداریم. شیخ (ره) می‌فرماید اینجا بدین معناست اگر بگوییم دو ثلث مال من و يك ثلث مال تو، این محرّم است، اگر این را نگوئید، محلّل است. پس محلّلیت و محرّمیت، دائر مدار وجود و عدم يك کلام است. در ما نحن فیه نیز همینطور بگوییم، که در روایت «**إنما يحلل الكلام و يحرم الكلام**» □ «**یحلل الكلام**» بحسب وجودش، و «**یحرم الكلام**» بحسب عدمش، یا بالعکس. مرحوم امام (رض) می‌فرمایند اشکال این هم این است که موجب تفکیک است.

شما اگر کلام اول را بحسب وجود معنا کنید، کلام دوم را هم باید به حسب وجود معنا کنید، اگر کلام اول را عدمی معنا کردید، کلام دوم را هم باید عدمی معنا کنید. صحیح نیست که یکی را وجودی معنا کنید و بگویید «**یحلل في فرض الوجود**» و یکی را عدمی معنا کنید و بگویید «**یحرم في فرض العدم**»، این خلاف ظاهر است. ظاهر این است که نباید بین این دو تفکیک باشد. ثانیاً اشکال دیگری که هست می‌فرمایند عدم که نمی‌تواند در چیزی مؤثر باشد. شما در این تفسیر می‌گویید «**العدم سبب للتحريم أو التحليل**»، عدم که چیزی نیست که بخواهد سببیت داشته باشد، صلاحیت برای سببیت ندارد. پس اشکال اول این شد که خلاف ظاهر است، اشکال دوم این شد که عدم، سببیت ندارد. اشکال سوم اینکه می‌فرمایند اصلاً اگر ما بخواهیم لفظ «کلام» را در

«إِنَّمَا يَحِلُّ الْكَلَامُ» به کلام عدمی معنا کنیم، تعبیرش این است که «من أغرب المحامل» غریبترین و دورترین حملها و تفسیرهاست.

فرمایش محقق اصفهانی(ره) در نقد کلام شیخ(ره)

البته بعضی از این نکاتی که امام(رض) در اینجا ذکر فرموده‌اند، در کلمات محقق اصفهانی(ره) در حاشیه مکاسب هم وجود دارد. ایشان در حاشیه مکاسب (ج 1، ص 150) می‌فرمایند «إطلاق المحلل على عدم الكلام لا يخلو عن مسامحة، إذ بقاء كل من العينين على ملك صاحبه ببقاء علته لا بعدم علة ضده، كما أن إطلاق المحرم على الإيجاب المتعلق بما ليس عنده أي الإيجاب في غير محله، ففيه أيضا مسامحة إذ عدم حلية المال بعدم حصول الإيجاب الصحيح لا بحصول الإيجاب الفاسد»؛ اینکه خواهیم بگوییم «عدم کلام»، محلل است، این خالی از مسامحه نیست. چرا؟ «اذ بقا كل من العينين علي ملك صاحبه ببقاء علته لا بعدم علة ضده»؛ دو نفر هستند، جنسی دست بایع است و پول هم دست مشتری، هنوز بیعی انجام نشده، می‌گوییم این عدم کلام، محرم این است که مشتری در آن جنس تصرف کند. ایشان می‌فرماید به این نمی‌توانیم محرم بگوییم، محرم این است که هر یک از آنها، علت ملکیت خودش هنوز موجود است، نه اینکه بگوییم چون علت ضدش موجود نشده این شخص هنوز می‌تواند در مالش تصرف کند. ملاحظه کنید؛ این مطلب مشکلی نیست، اگر من مالی دارم، از من سؤال کنید چرا می‌توانی در این مال تصرف کنی؟ می‌گویم مالک آن هستم. اگر در جواب سؤال بگوییم چون علت ضد ملکیت من هنوز موجود نشده است، این يك جواب مضحک می‌شود. لذا این تعبیر که ما خواهیم بر «عدم»، اطلاق محلل یا محرم کنیم، این مسامحه است و اشکال دارد.

نقد امام(ره) بر احتمال چهارم مرحوم شیخ(ره)

احتمال چهارم هم باطل است. مرحوم شیخ(ره) در احتمال چهارم فرمود «كلام محلل» یعنی «خصوص مقاوله»، یعنی همان مقاوله‌ای که قبل از عقد است، محلل است. اما «انما يحرم»، یعنی ایجاب بیع، یعنی وقتی بیع ایجاب شد، «بعثك» و «اشتریت» گفتید، دیگر مسأله تمام می‌شود. می‌فرماید این هم بر خلاف ظاهر است. شما باید کاری کنید که بین این دو تفکیکی صورت نپذیرد. بخواهید آن کلام را بر مقاوله حمل کنید و این کلام را بر ایجاب حمل کنید، می‌فرمایند این خلاف ظاهر است. پس مطلب امام(ره) این است که ما نباید این دو «کلام» در روایت را طوری معنا کنیم که بین اینها تفکیک ایجاد شود.

نقد امام(ره) بر احتمال اول مرحوم شیخ(ره)

اما احتمال اول؛ در احتمال اول شیخ(ره) فرمود «يعني اللفظ الدال على التحريم والتحليل»؛ یعنی امام(ع) که می‌فرماید «انما يحلل الكلام»، یعنی کلامی که دال بر تحلیل است. در مقابلش این است که شما فکر نکنید با مجرد قصد باطنی می‌توان تحلیل ایجاد کرد، یا با مجرد قصد با فعل بخواهید تحلیل ایجاد کنید، بلکه باید يك لفظی دال بر تحلیل باشد. امام(ره) می‌فرماید این هم خیلی خلاف ظاهر است. اینکه بگوییم «انما يحلل الكلام» یعنی لفظی که موضوع له آن تحلیل است، یا لفظی که موضوع له آن تحریم است، این بر خلاف ظاهر روایت است. ظاهر روایت چنین چیزی نیست.

نقد محقق اصفهانی(ره) بر احتمال اول مرحوم شیخ(ره)

اینجا باز نکته‌ای را محقق اصفهانی(ره) در رد این احتمال اول بیان کرده‌اند. ایشان فرموده است مگر سائل در این روایت از امام(ع) سؤال کرده که من با قصد تنها می‌خواهم چیزی را حلال کنم؟ مگر سؤال سائل از این بوده که قصد تنها بدرد می‌خورد، که امام(ع) بگوید نه قصد بدرد نمی‌خورد، بلکه باید لفظ دال بر تحلیل و تحریم بیاورید.

سؤال سائل اصلاً از این نبوده. بعبارة آخری؛ این احتمال اول شیخ(ره) زمانی نافع است که سؤال سائل از این باشد که آیا قصد به تنهایی یا قصد مع الفعل، در تحلیل و تحریم کافی هست یا نه؟ در حالی که سائل چنین سؤالی نکرده است. بنابراین؛ این احتمال اول هم دفع می‌شود و احتمال غیر صحیحی است. هنوز ما نظر خود امام(ره) را در اینجا ذکر نکرده‌ایم، که ایشان بالاخره چه تفسیری را برای این روایت دارند. محقق اصفهانی(ره) يك احتمال ششمی هم اضافه کرده است. محقق ایروانی(ره) يك احتمال هفتم اضافه کرده است. محقق ایروانی(ره) کلامی دارد که حرف نسبتاً دقیقی هم هست که «کلام» را بر يك معنای دیگری بر خلاف دیگران ایشان معنا کرده است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.